

برنامه ریزی در حوزه عمومی
از شناخت به عمل
جان فریدمن
ترجمه عارف اقوامی مقدم



JOHN FRIEDMANN
 Planning in the Public Domain
 From Knowledge to Action
 Princeton University Press, 1987
 Copyright © 1987

Friedmann, John	سرشناسه فریدمن، جان، ۱۹۲۶-م. سرشناسه
	عنوان و نام پدیدآور برنامه‌ریزی در حوزه عمومی / نویسنده: جان فریدمن؛ مترجم: عارف اقوامی مقدم مشخصات نشر گشتاسب، ۱۴۰۱
	مشخصات نشر ناشر همکار: اشیا مشخصات ظاهری ۶۰۵ ص.: ۱۴/۵ × ۲۱/۲۵-م.
	شابک ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۱۷۲-۸۱
Planning in the Public Domain: From Knowledge to action	وضعیت فهرست‌نویسی فیبا یادداشت
	یادداشت کتاب‌نامه: ص. [۵۵۹]-۵۹۲.
	یادداشت نمایه ص. ۵۹۳
Planning-History	موضوع برنامه‌ریزی ستاریخ
	موضوع موضوع
Political planning - History	موضوع برنامه‌ریزی سیاسی - تاریخ
	موضوع موضوع
	شناسه افزوده اقوامی مقدم، عارف، ۱۳۳۹ مترجم
	شناسه افزوده اتوسا مدیری، اکبر معتمدی مهر، ویراستار
	رده‌بندی کنگره HD۸۷/۵
	رده‌بندی دیویی ۳۶۱/۶
	شماره کتاب‌شناسی ملی ۸۸۱۵۷۷۳
	اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی فیبا



همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

انتشارات گشتاسب: تهران خ. انقلاب، خ. فخر رازی، خ. وحید نظری، بن بست فرزانه، پلاک ۸۰،

طبقه دوم واحد ۳، تلفن: ۶۶۹۶۴۰۳۸، ۶۶۹۶۱۲۵۹

www.Goshtasbpub.ir
goshtasbpub@gmail.com
Linkedin@goshtasbpub
Instagram@goshtasbpub

www.kerda.com

برنامه‌ریزی در حوزه عمومی: از شناخت به عمل
نویسنده: جان فریدمن

مترجم: عارف اقوامی مقدم

ویراستار: آتوسا مدیری، اکبر معتمدی مهر

نسخه‌خوان: لیلی املشی گیلانی

طراحی روی جلد: آرین اقوامی مقدم

ناشر همکار: آشیان

ناظر چاپ: جواد کشاورزی خوزانی

چاپ و صحافی: قشقایی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۱۷۲-۸۱

چاپ اول: بهار ۱۴۰۱

تیراژ: ۵۰۰

قیمت: ۱۸۵ هزار تومان

مرکز پخش: آشیان، شماره تلفن ۶۶۹۷۲۷۹۲

فهرست

جداول و اشکال	۱۱
یادداشت مترجم: مسیری رسوبلیکایی برای رهایی از زندگی های جهنمی	۱۳
مقدمه نویسنده برای چاپ فارسی	۲۵
سپاس گزاری	۳۵

برنامه ریزی در حوزه عمومی

پیش گفتار | ۳۹

بخش یکم: مفاهیم

فصل ۱: قلمرو نظریه برنامه ریزی | ۵۵

بخش دوم: سنت ها

فصل ۲: دو سده نظریه برنامه ریزی: مروری اجمالی | ۸۷

فصل ۳: برنامه ریزی به مثابه رفرم اجتماعی | ۱۲۱

فصل ۴: برنامه ریزی به مثابه تحلیل سیاست | ۱۷۵

فصل ۵: برنامه ریزی به مثابه یادگیری اجتماعی | ۲۲۱

فصل ۶: برنامه‌ریزی به مثابه بسیج اجتماعی | ۲۶۵

بخش سوم: نوپدیده‌ها | ۳۴۹

فصل ۷: ما کجا ایستاده‌ایم | ۳۵۱

فصل ۸: از نقد به بازسازی | ۳۵۷

فصل ۹: باززنده‌سازی کموتنه سیاسی | ۳۸۵

فصل ۱۰: میانجی‌های برنامه‌ریزی رادیکال | ۴۳۳

پس‌گفتار | ۴۵۹

پیوست‌ها | ۴۶۵

پیوست الف) برنامه‌ریزی به مثابه مدیریت علمی | ۴۶۷

پیوست ب) حرفه‌ای‌شدن تحلیل سیاست | ۴۷۷

پیوست پ) مارکسیسم و نظریه برنامه‌ریزی | ۴۸۱

پیوست ت) درباره پرکتیس | ۴۹۳

پیوست ث) برنامه‌ریزی در حوزه عمومی: گفتمان و پراکسیس | ۵۰۷

پیوست ج) دولت و زندگی اتیکال در فلسفه هگل | ۵۱۵

پیوست چ) چرا زندگی اتیکال شکننده است: حقوق، بازارها و دولت‌ها در فلسفه حق

هگل | ۵۳۵

کتاب‌شناسی | ۵۵۹

نمایه | ۵۹۳

یادداشت مترجم

برنامه‌ریزی، مسیری رسوبلیکایی برای رهایی از زندگی‌های جهنمی!

نقطه آغاز تامل نظری، مخالفت، بدبینی [به وضع موجود] و مبارزه است. اندیشه از فرورفتن در دریای تامل، و اندیشیدن به هستی نمی‌تراود که تصویری متعارف از اندیشنده^۱ است. بلکه از حقیقت می‌زاید. ما از نفی شروع می‌کنیم، از ناسازی، ناسازی می‌تواند بسیار شکل‌ها به خود بگیرد. غرغر نامفهوم و گنگ حاکی از نارضایتی، اشک‌های نوپیدی، نعره‌ای از سر حقیقت، غریبی حاکی از اعتماد به نفس. نوعی لرزش و حس ناخشنودی، آشفتگی، آرزومندی، و انتقاد^۲

برنامه‌ریزی پراکسیسی است که شکل حداقلی‌اش تخیل و در بیان به جوامعی متفاوت و نفی جوامع موجود (آکنده از سرکوب، فقر و تحقیر، نابرابری جنسیتی، نارواداری نژادی، زبانی و مذهبی و ...)، و شکل پیشینه‌اش تلاش برای برپاداشتن جامعه‌ای دموکرات و آزاد است که قدرت در آن به‌طور دموکراتیک کنترل می‌شود و همگان حدی و حقی بر زندگی آزاد دارند، آن‌گونه که میل می‌ورزند: «جمهوری پلینی»^۳ «جمهوری‌ای برساخته از فرودستان، محرومان، مظلومان، زحمت‌کشان و ... انسان‌ها، آن‌گاه که از بنیادی‌ترین

^۱ Holloway John (2010), *Change tjr World Without Taking Power*, p. 1.

^۲ برنامه‌ریزی در این متن و به‌ویژه در این یادداشت، تلاش برای برپاداشتن زندگی برای عمل جمعی آزاد در نیل به عدالت و دموکراسی است. بالطبع مداخله در جهان برای سرکوب و محرومیت‌زایی که از قضا به‌طور مستمر از طریق عاملیت بازار، دولت، ایدئولوژی و ... انجام می‌شود در دایره پراکسیس برنامه‌ریزی قرار نمی‌گیرد.

^۳ برگرفته از مقدمه مترجمان تجربه پلینی ص. ۲۱ یا دخل و تصرف).

جوهر انسانی خویش، یعنی از بر ساختن پیوندهای جمعی، لوگوس و عمل جمعی آزادانه محروم‌اند.» یا جمهوری سان‌کولوتی. برنامه‌ریزی دموکراتیک رسوبلیکایی نه ابزار توجیه وضع موجود است و نه تقلیل‌دهنده برنامه‌ریزی به ابزار سرکوب ایدئولوژیک نظم حاکم (در روایت غالب این‌گونه هست)؛ بلکه «مبارزه‌ای به‌تمامی از درون نظم موجود، با بر ساختن هرروزه آزادی و دست‌یازیدن بدان است. این مبارزه‌ای است نه فقط درون‌ماندگار وضع موجود، نه فقط بسی دور از الگوی فرود آمدن از بلندی‌های امن روشنفکران مونتانی^۱ و انقلابیون سیراماسترا^۲، بل ماحصل تماماً زمینی زیستن هرروزه بحران با گوشت، پوست و استخوان عامه مردم است؛ مبارزه‌ای که نشان از هیچ‌گونه اعتزال و عزلت‌فکری و عملی‌ای بر خود ندارد، و به تعبیر آنتونیو نگری از همین‌روست که امروزه دیگر پیامبری وجود ندارد، دیگر کسی نیست که در بیابان‌ها موعظه کند و جماعتی را به وجود دارد و بسازد. فقط مبارزه یا به‌عبارتی، کسی [کسانی و اعمالی] وجود دارد [دارند] که فقر جهان را به‌طور کامل تجربه می‌کند [می‌کنند] و اشکال نوین

^۱ Sans Culottes: افراد عادی طبقات فرودست در فرانسه اواخر سده هیجده که شمار بسیاری از آنان به پیشوران رادیکال و مبارز انقلاب در واکنش به کیفیت پایین زندگی‌شان در رژیم کهن پیوستند. اینان عمدتاً کارگران شهری بودند که نیروی محرکه انقلاب بودند و دموکراسی مستقیم را ترویج می‌کردند. بنیادی‌ترین آرمان‌های سیاسی سان‌کولت‌ها برابری اجتماعی، برابری سیاسی و دموکراسی همگانی بود. آن‌ها از الغای حکومت، امتیازات سلطنتی، اشراف، کلیسای کاتولیک رومی، و از رواج مزدهای ثابت، کنترل قیمت‌ها برای تضمین خوراک و اقلام اساسی و خشونت علیه ضدانقلاب پشتیبانی می‌کردند. سان‌کولت‌ها به ابزارهای قانونی طومارنویسی به مجالس فرانسه متوسل شدند، اما راه سوم‌شان توسل به خشونت برای پیشبرد اهداف و خواسته‌هایشان بود. پنج اصل سیاسی عمده عمل سیاسی سان‌کولوتی یعنی برابری، کنشگری، گشودگی، و مبارزه علیه مرکزگرایی و کارشناسان بزرگ بود که می‌توانند در بر ساختن رسوبلیکا وجهه همت برنامه‌ریزی ترقی‌خواه و دمکرات قرار گیرند (با دخل و تصرف به نقل از براو، مارتین، صص. ۲۳۵ و ۲۴۷).

^۲ به نمایندگان رادیکال ژاکوینی در مجمع ملی فرانسه طی انقلاب فرانسه گفته می‌شد که دیدگاهی دموکراتیک داشتند و چون در صندلی‌های بالادست این مجلس می‌نشستند به آن‌ها مونتانی یا انسان کوهستان (معنای مونتانی در زبان فرانسه) می‌گفتند.

^۳ رشته کوه‌هایی در آمریکای جنوبی که مامن بسیاری از انقلابیون از جمله انقلابیون کوبا به رهبری فیدل کاسترو و ارنستو چه‌گورا بوده است.

^۴ «در وضعیت فقر با تعجب درمی‌یابیم که نیروی مولد حیات از ما گرفته شده است تا کس دیگری آن را متصرف شود. آن‌چه از ما [فقر، محرومان، مظلومان و ...] گرفته شده فقط نیروی کار نیست بلکه آن چیزی است که من آن را علت خویش می‌خوانم، یعنی تولید قسمی تکنیکی آزاد. قدرت بر سازنده فقر شکواینه‌ای است علیه این ربایش که نه فقط ربودن نیروی کار بلکه ربودن نیروی مولد حیات است.

بهره‌کشی و اشکال نوین رنج را شناسایی می‌کند [می‌کنند] و فراشدهای آزادسازی را بر این اساس [با یاری خود فقرا و سرکوب‌شدگان] سازمان می‌دهد [می‌دهند] و در آن مبارزه‌ها شرکت می‌کند [می‌کنند].^۱ در نهایت برنامه‌ریزی باید «ادعای آزادی جمعی علیه هر نوع بیگانگی [باشد]، بصیرتی دقیق و ماندگار علیه هر اقدامی – حتی جزئی‌ترین و صوری‌ترین‌شان – برای اعمال پیرویت فرمان و مشروعیت علیه و بر سازماندهی تولید اجتماعی است. ... [برنامه‌ریزی] توأمآ آگاهی و سلاح است! رسالتی که 'شهریارشدن' انبوه خلق را نشانه می‌رود.^۲ برنامه‌ریزی پرکنیسی دست‌اندرکار بر ساختن امر مشترک، نه فقط برای دگرگون کردن جهان موجود و ایجاد نظامی دیگر، بلکه در عین حال و همزمان دل‌مشغول بر ساختن تکنیکی‌هاست.

برنامه‌ریزی سیاست است، «سیاست آزادی است»^۳

«همه آن‌چه افراد در هنگام تولد دارند توانش آزادبودن است، آزادی بالفعل با کنش‌های بخش آغاز می‌شود.» «آزادی باید در این‌جا به معنای سیاسی آن فهمیده شود، به‌عبات دیگر، یعنی امکان همگانی مشارکت و نقش‌آفرینی در حیات شهری.»^۴ «با این

قدرت برساننده اصطلاحی فلسفی است با پیشه‌های طولانی، از dynamis پیشاسقراطی گرفته تا dynamis ارسطویی و ترجمه‌اش به 'امر نهفته' نزد اسکولاستیک‌ها تا اسپینوزا، که وقعه‌ای در این سنت به وجود می‌آورد، از آن‌جاکه قدرت برساننده را ویرزی، نیروی تولید حیات، خود همان ذات یا طبیعت انسان می‌داند. در فهم اسپینوزا از قدرت برساننده، هیچ‌گونه نهان‌بودگی‌ای، هیچ‌گونه بالقوگی‌ای در رابطه با فعلیت وجود ندارد: قدرت برساننده ویرتوست، نیروی حیاتی‌آفرینش، نیروی حیاتی تولید (۱). از آن‌جاکه انسان واجد قدرت پدیدآوردن چیزی است که فقط از رهگذر قوانین طبیعت خاص خود او می‌توان به فهم آن نائل شد [اخلاق، بخش چهارم، تعریف شماره ۸]، فقر از نظر تاریخچه اصطلاحش، عمدتاً به دو جایگاه اشاره دارد: وضعیت فقدان و تهیدستی، و انتخاب یا قسمی ویرتو.

فقر از فلاکت، یعنی از جایگاهی ناظر بر فقدان، به امری انقلابی بدل می‌شود: فقر آن سرمایه‌ای را آشکار و نکوهش می‌کند که ظرفیت خلاقه‌مان، نیروی تولید حیاطمان را تصرف می‌کند و در جریان این مصادره ظرفیت شدن، ظرفیت خودافزایی را از نیروی حیات کسر می‌کند. (پاسکوجی، مارگریتا، قدرت فقر: مارکس اسپینوزا می‌خواند، ترجمه فواد حبیبی و امین کرمی، ققنوس، ۲۶-۲۵).

^۱ مونتائگ، وارن. بازگشت به اسپینوزا، بدن‌ها، نوده‌ها، قدرت، ترجمه فواد حبیبی، ۱۳۹۷، ص. ۶۱.

^۲ همان. ص. ۲۳

^۳ جمله‌ای از هانا آرنست، نویدهای سیاست به نقل از: براو، مارتین، تجربه پلینی: تاریخ ناپیوسته از نبرد برای آزادی، انتشارات ققنوس، ص. ۳۱، ۱۳۹۶.

^۴ براو، مارتین. به نقل از اسکار نیگت.

^۵ براو، مارتین، ص. ۳۲.

تعبیر از توانش افراد و تفسیری سیاسی از آن می‌توان گفت سیاست از یک حوزه، یک دانش، یک قرانت و حتی یک تعریف فراتر می‌رود و مرزهایش بر مرزهای حادث و تاریخی سوژه، به مثابه سوژه، منطبق می‌شود. اما همین‌جا باید تفکیکی گذاشت: سیاست دست‌کم به معانی مختلف بر انسان قابل حمل است؛ همه انسان‌ها به یک معنا سیاسی‌اند؛ چرا که انسان بنابر تعریف مشهور ارسطو 'حیوانی سیاسی' است، این را می‌توان ناشی از اصل 'سیاسی‌بودن' جبری و پیشینی انسان دانست که بر همه افراد نوع انسان حمل می‌شود. اما وجه دیگری از سیاست وجود دارد که به صورت پیشینی بر همه انسان‌ها حمل نمی‌شود؛ این شق دوم پسینی و انتخابی را می‌توان با اندکی اغماض، 'سیاسی‌شدن' نامید. برخلاف انفعال موجود در 'سیاسی‌بودن' که بیش از هر چیز در جهت استقرار و بازتولید نظم اشیا^۱ عمل می‌کند در 'سیاسی‌شدن'، سوژه نه برساخته بلکه برسازنده است. همه انسان‌ها هر چند سیاسی‌اند اما لزوماً سیاسی نمی‌شوند. سیاسی‌بودن به نوعی همان است که فوکو 'اثره‌بودن' در برابر 'قدرت' یا آلتوسر 'سوژه‌شدن به واسطه خطاب آپاراتوس‌های ایدئولوژیک' یا آلن بدیو 'عضوی از دولت‌بودن' یا رانسیه 'زیستن در قلمرو پولیس' می‌داند. به بیان دیگر، همه ما زمانی که قدرت حکومت بر ما عمل می‌کند، تا زمانی که زیر نگاه حاکمیت قرار داریم و توسط سازوکار قدرت‌های حکومتی مدیریت می‌شویم و در نسبت با آن جایگاه خود را مانند یک فرد، یا تابع بازمی‌شناسیم، یعنی از بدو تولد (یا به‌زعم آلتوسر، حتی پیش از تولد) تا لحظه مرگ سیاسی هستیم. اما 'سیاسی‌شدن' محصول مداخله سوژه است، محصول همان لحظه‌ای که سوژه با انتخابش خود را به مرزهای اکتونیت خود می‌کوبد تا نظم اشیا را براندازد. همین وجه 'شوند' و ضرورت موجود در سیاست است که موجب می‌شود تا مدام از تن دادن به تعریفی محدودکننده بگریزد. سیاست نه فقط امکانش را از همین فاصله میان 'بودن' و 'شدن' می‌گیرد بلکه حتی خودش چیزی جز همین گستره فراگیر میان دو وجه [بالتوجهی] 'سیاسی‌بودن' و 'سیاسی‌شدن' نیست.^۲ پس اگر به بیان ساده برنامه‌ریزی را «سامان‌بخشیدن بهینه [بخوانید دموکراتیک] به حیات جمعی انسان‌ها در اجتماع و

۱. هر چند می‌توان در مورد سیاسی‌بودن انسان آن‌هم به‌طور جبری به‌جد تردید کرد. جبری‌بودن سیاسی بودن متناقض است. شاید و بهتر است از حیوان سیاسی بالقوه‌ای سخن گفت که به خود آگاهی سیاسی نرسیده است.

۲. نظم اشیا را می‌توان شی‌وارگی دانست که نظم سرمایه‌داری از طریق کالاها در بازار به انسان‌ها تحمیل می‌کند و سوژگی انسان را تابعی از روابط کالایی می‌کند تا افراد نتوانند خودشان را محقق کنند بلکه نظم سرمایه را بازتولید کنند و با این کار فرآیند انباشت سرمایه را با اختلال مواجه نکنند.

۳. اسپینوزا، رساله سیاسی، ترجمه پیمان غلامی و ایمان گنجی، روزبهان، ۹۱۱: ۱۳۹۲.

جامعه، یکی از ساده‌ترین، دم‌دست‌ترین و رایج‌ترین پاسخ‌ها [بدانیم] که در پاسخ به پرسش سیاست [یا سیاست شدن چیست، داده می‌شود]^۱، به تبع برنامه‌ریزی یکی از راه‌هایی [یا عنوان عام و ژنریکی] است که سیاسی‌بودن انفعالی را به سیاسی‌شدن کنشگرانه متصل و حیوان [بالقوه] سیاسی (سیاسی‌بودن) را به انسان سیاسی (سیاسی‌شدن) ارتقا می‌دهد.

حقیقت انسان آزادی است

هویت انسان آزادی است، این حیوان سیاسی پی برده است که می‌تواند آزاد باشد و این آزادی محقق نمی‌شود مگر با دیگران. نظم سرکوب‌گر و گماشتگانش با مداخلاتشان در سطوح نظری (تقلیل پدیده پیچیده برنامه‌ریزی به روایتی در سطح فنی محض)، سیاسی (سیاست‌زدایی از برنامه‌ریزی)، اجتماعی (بی‌توجهی به نهادهای موجود و بر ساختن نهادهای جدید: بی‌توجهی به کاتکست) اقتصادی و تاریخی سرکوب را بازتولید می‌کنند؛ وظیفه برنامه‌ریز پلینی^۲ بسیج توده‌ای برای مبارزه در همه این جبهه‌هاست. به این ترتیب، ماموریت برنامه‌ریز دیموکراسی، از این حکم موز جان فریدمن بسا بسیار فراتر می‌رود و طاقت‌فرساتر می‌شود که «در غیاب تلخکان دربار، این وظیفه برنامه‌ریز است تا حقیقت را به قدرت بگوید.»

^۱، پیشین.

^۲ پلینی یا اصل پلینی «قاعده عمل که به نوع بشر هدفی‌بخش عرضه می‌کند و به مثابه قاعده‌ای برای فهم تاریخی عمل می‌کند» (براو، ص. ۵۱). Peilbs یا plebeians به لاتینی plebeius به اهالی غیر رومی روم باستان گفته می‌شد که بعدها ساکن آن‌جا شدند در برابر آن‌ها پاتریسین‌ها بودند که سکنه نخستین لاتینی روم بودند. اهالی غیریومی روم و فرزندان‌شان را پلیر می‌نامیدند. اکثر آن‌ها زارع و پیشه‌ور بودند. قطعات زمینی که به پل‌ها می‌رسید، بسیار کوچک و نامرغوب بود. با وجود این، در میان آن‌ها افراد ثروتمند نیز حضور داشتند. پل‌های ثروتمند عبارت بودند از: بازرگانان و مالکان کشتی‌ها. پل‌ها از هرگونه حقوقی به‌طور کامل بی‌بهره بودند. آن‌ها سهمی در مزارع اشتراکی نداشتند و در مجلس ملی و سنای روم نیز حق شرکت نداشتند. پل‌ها وارد مبارزه کاست‌ها (struggle of the Orders) با پاتریسین‌های (آریستوکرات‌ها) جمهوری روم باستان از ۵۰۰ تا ۲۸۷ پیش از میلاد شدند که برابری سیاسی با پاتریسین‌ها را تعقیب می‌کردند. این مبارزات، نقشی عمده در تاسیس جمهوری رومی داشتند، کوتاه‌زمانی پس از تاسیس جمهوری، این تعارض باعث خروج پل‌ها از روم در دوره جنگ شد. نتیجه این اولین خروج، تاسیس تریبون پلینی بود و اولین بار آن‌ها به قدرت واقعی دست یافتند. این تغییر و تحول باعث شد تا سنا از ارگان پاتریسینی به ارکانی پلینی و پاتریسینی تبدیل شود.